

استقلال قوه قضائیه در کشور فیلیپین

از تاریخیکه منتسکیو نظریه تفکیک قوا را (۱) در اثر معروف خود بنام روح القوانین عنوان کرد دو قرن میگذرد بیستسال بعد از آن مردم امریکا حکومت خود را بر مبنای این نظریه پی ریزی کردند و نیم قرن است که همین سیستم در فیلیپین معمول است.

تاریخ قدیم و معاصر کشورهای استبدادی و شرایط زندگی در آن کشورها و آگاهی از نتایج تئوری تفکیک قوا مردم فیلیپین را کاملاً متقاعد کرده که تفوق حقوق وقتی اصل مفید و رضایت بخشی است که سازمان قضائی ممتاز قابل اعتماد و مستقلاً در کشور موجود باشد و هر کس حق داشته باشد در پیشگاه دادگاههای آن بدادخواهی گراید.

هنگامیکه مجلس متشکل قانون اساسی جمهوری فیلیپین را بتدریج فراهم میکرد قوه قضائی را منحصرآ بیکی از سه قوه بزرگی سپرد که حکومت بموجب قانون بین آنها تقسیم شده (دو قوه دیگر عبارت انداز قوه مقننه و قوه مجریه).

و نیز تصمیم گرفتند که قوه قضائیه مشتمل بر دادگاه عالی و دادگاههای مادون آن باشند که بر طبق قانون تشکیل میشوند.

در بند ۱ ماده ۸ قانون اساسی فیلیپین بنام (اداره دادگری) چنین آمده است:

بند ۱ - قوه قضائیه بیک دادگاه عالی و دادگاههای مادون که بموجب قانون تشکیل خواهند شد سپرده میشود. از اینرو سیستم قضائی فعلی فیلیپین شامل سازمانهای زیر است.

دادگاه عالی - دادگاههای مادون که بعداً بحکم قانون ایجاد خواهند شد
دادگاه پژوهش - دادگاههای بدایت هر یک بریاست یکنفر قاضی که در حوزههای مختلف فیلیپین تشکیل خواهند شد - یک دادگاه روابط صنعتی یک دادگاه مربوط به امور کشاورزی یک دادگاه اطفال - دادگاههای مربوط به امور شهرداری - دادگاههای صلح.

بنقل نویسنده این مقاله که عضو مجلس متشکل و رئیس کمیسیون قوه قضائیه

۱ - آنگاه که قدرت قانونگزاری و قدرت اجرایی با هم در شخصی یاهیتی فراهم آید جایی برای آزادی نخواهد بود چه بیم آن میرود که پادشاه یا مجلس اعیان قوانین ظالمانه ای وضع کنند و آنها را ظالمانه اجرا نمایند جایی برای آزادی نیست وقتی که قوه مقننه از قوه قضائیه و مجریه جدا نباشد زمانیکه قاضی مقنن نیز باشد و قدرت اجرایی را هم اعمال کنند قوه قضائیه بر آزادی و حیات مردم حاکم خواهد بود.

اگر هیئت مجریه ، نجباء و مردم این سه قوه را اعمال کنند اینگونه اجرای اراده عمومی و ایشان قضاوت قضات درباره مجرمین یا مسائل مختلف دیگر تمام تهدیدات و محظورات را از بین خواهد برد.

(روح القوانین فصل ششم سطر یازدهم)

آن بوده است یکی از مهمترین مسائلی که فکر مجلس متشکل را بخود جاب کرده عبارت است از تحقق رساندن استقلال قوه قضائیه.

اعضای مجلس متشکل متفق القول اعلام کرده اند که معتقداند قوه قضائیه پابرجاترین و بادوام ترین پایه های یک حکومت دموکراتیک واقعی است.

فکر یک حکومت جمهوری که در آن قوه قضائیه برای مقابله از تجاوز قوای دیگر و حمایت آزادیهای حقوقی و شخصی و احترام به حقوق فردی بقدر کافی پیشرفت نکرده و مستقل نمیباشد همانقدر پوچ است که تصور یک کشور بدون قانون.

همانطور که Story قاضی خاطر نشان کرده «حکومت‌های انسانی پیش از دو قدرت و دو تصمیم نمی‌شناسند قدرتهای ارتشی قدرتهای قانونی اگر قانون توسط قضات بدون بیم و هراس اجرا شود قدرتهای ارتش به الزام و همکاری با آن بقسمی که پیروزی مؤسسات نظامی بر مؤسسات مدنی بینجامد توفیق نخواهند یافت.

اعلام استقلال قوه قضائیه کافی نیست مگر آنکه حقیقتاً در مقابل تجاوز قوای دوگانه مقننه و مجریه بحکم قانون اساسی تضمین شده باشد. همانطور که الکساندر هامیلتن در کارولینای جنوبی در مقابل مجلس متشکل اظهار داشته «قوه مجریه راضی نیست از احترامش کاسته شود مضافاً بر اینکه قدرت مادی جامعه را نیز قبضه میکنند قوه مقننه نه تنها برای کشور مالیات وضع میکند بلکه قواعد و مقررات و وظائف هر کس را نیز مقرر میدارد» قوه قضائیه برعکس نه ایجاد قدرت میکند نه وضع مالیات کشور را بعیده دارد نه مبدای دارد نه موفقیتی و نه ثروتی نمیتواند تصمیم قاطعی بگیرد. در حقیقت میتوان گفت که قوه قضائیه هیچ قوه یا هیچ تصمیمی را که بنحوی که در عمل بتوان آنرا اظهار داشت معین نمیکند و جز قضاوت نمیتواند و از نظر تحلیل نهائی باید گفت که صحیح تر است برای تحقق بخشیدن و اجرای مؤثر قوه اجرائیه جز آن قوه بحساب آید این بیان ساده متضمن چند نتیجه مهم است که آشکارا مدلل میدارد که قوه قضائیه شیری است که از دوشیر دیگر ضعیفتر است و هیچگاه با موفقیت نمیتواند بداند و دیگر حمله کند اما برعکس بهای کوششهای فراوان دفاع او تا حدی در مقابل حملات آنها بنتیجه میرسد بالاخره مجلس متشکل از نظر تامین استقلال قوه قضائیه باین نتیجه رسیده که حقوق قضات نباید در تمام دوره خدمت آنها در معرض کاهش و نقصان قرار گیرد زیرا «طبیعت انسان طوری است که اگر قدرتی را بوسائلی نسبت بکسی اعمال کند بمیل خود آن قدرت را اجرا خواهد کرد».

و طبق بیان مارشال رئیس دادگاه عالی ایالات متحده آمریکا از نظر نفع عمومی حقوق قضات بهیچ نحو چه بوسیله مالیات و چه بوسائل دیگر نباید تقلیل یابد و قاضی باید از نظر زندگی مادی تامین و در رفاه کامل باشد تا با استقلال رای دهد و تحت تاثیر هیچ قدرت و نفوذی قرار نگیرد و جز به حکم وجدان خود عمل نکند.

از اینرو بند ۹ ماده ۸ قانون اساسی فیلیپین پیش بینی کرده که:

بند ۹ - قضات دادگاه عالی و دادگاههای مادون حقوقی دریافت سیدارند که

مبلغ آن بوسیله قانون معین شده و در تمام دوره خدمت آنها کاهش نخواهد یافت.

همین طور مجلس متشکل معتقد است که یکی از وسائل تحقق استقلال قضات

انتصاب آنها برای یکدوره طولانی و تامین شغل آنهاست. هرچند معدودی از افراد از نظر استحکام مبانی اخلاقی و خصوصیات روحی و معنوی بقدر کافی در برابر فشار افکار عمومی مقاومت میکنند و بهبود موقتی وضع خود و حمایت افکار عمومی را فدای مقاومت انجام وظیفه مینمایند و بدون بیم و تعصب رای میدهند و از اینرو شایستگی داشتن استقلال کامل را دارند نمیتوان این حقیقت را نیز انکار کرد که قوه قضائیه دائماً در معرض تجاوز قدرتهای مالی و اجتماعی قرار دارد بدین دلیل اعضای مجلس متشکل متفق القول تصویب کردند که قضات تا زمانی که از آنها بی‌لیاقتی و ناشایستگی دیده نشده و یا از اینجها تبریته شده‌اند و یاسن آنها به هفتاد سال نرسیده در شغل خود باقی بمانند.

مشمول بر چنین اصولی است مقررات مندرج در ماده ۸ قانون اساسی.

بند ۹.... قضات دادگاه عالی و قضات دادگاههای مادی تا زمانی که عمل آنها در خور کیفر و سرزنش نباشد و در امور مربوطه بی‌لیاقتی از آنها دیده نشده باشد یا بالاخره بسن هفتاد سالگی نرسیده باشند در شغل خود انجام وظیفه خواهند کرد... و در بیان تامین شغل میتوان گفت تامین شغل اعتبار از این است که قضات را نتوان به دلخواه عزل کرد چه اگر قضات در معرض عزل و انفصال خودسرانه قرار گیرند چه کسی صلاحیت عزل آنها را خواهد داشت و این صلاحیت را در جهت اجرای عدالت اعمال خواهد کرد؟

در حقیقت عدالت جز از راه استقلال کامل قاضی در انجام وظیفه خود اجراء نخواهد شد و قضات در زمانی که قانون معین کرده و وجدان قاضی حکم مینماید نباید بهیچوجه نگران انفصال و یا از دست دادن حقوق خود باشند. هر چند قضات بعنوان پایه‌های عدالت بشمار آیند و بلعاط شغل خود شایسته تکریم و احترام باشند تا هنگامیکه از تضمینات عدم عزل بلاجهت و مستبدانه بهرمنند نباشند عدالت کامل و آنچه‌آنکه باید اجراء نخواهد شد

همانطور که پس از آنکه قاضی عالی‌رتبه کک Cok عزل شد و تکیه از او خواستند بخواهنش شاه مجدد آبکار خود برگردد در جواب گفت سن کسی هستم که مسند قضا بمن تعلق دارد. از این جهت مجلس متشکل مقرر داشته که قضات را جز بلعاط اعمال ناپسند نمی‌توان عزل کرد.

قضات دادگاه عالی معزول نخواهند شد مگر طبق تشریفات (impeachment) باین شرح که بنام نخستین محکمه که مجلس نمایندگان است بارای اکثریت دوسوم نمایندگان اتهام قاضی را در مجلس اعیان (سنا) تصویب میکند رئیس اتهام بوسیله مجلس اعیان بررسی میشود و رای محکومیت جز آنکه ۲/۳ اعضاء سنا بآن رای داده باشند نافذ نخواهد بود و بعد از محکومیت نیز جز انفصال قاضی اثری ندارد و بی‌لیاقتی در انجام وظیفه آن از نظر سلب اعتماد و اطمینان عمومی مأجور خواهد بود با اینهمه قاضی را وقتی محکوم شد میتوان تعقیب کرد و بر طبق قانون مجازات عمومی مجازات نمود.

قانون اساسی ما فاقد مقرراتی است که بموجب آن قضات دادگاه عالی یا دادگاههای مادی را بتوان عزل کرد و این مقررات در سازمان و وظائف قوه قضائیه بیان شده و چنین است قضات دادگاه استیناف را نیز چون قضات دادگاه عالی نمیتوان معزول کرد مگر بموجب قانون و تشریفات مربوط به (impeachment)

ادله و شرایط چنین عملی نیز در قانون اساسی مصرح است البته رئیس‌جمهور به توصیه دادگاه عالی و برطبق موازین قانونی میتواند قضات محاکم بدایت را عزل کند و بانها نیز مجال دفاع در دادگاه داده خواهد شد.

یادآور می‌شویم که برای انحلال یا تجدید سازمان محاکم میتوان به‌حکم تجربه قواعد زیر را در مورد تضمین قضات در برابر برکناری خودسرانه و مستبدانه آنها در نظر گرفت و محاکم باید تمام کوشش خود را در این راه بکار برند از این رو دادگاه عالی فیلیپین بمناسبت اعلان اینکه قانون تجدید سازمان محاکم اصولی است یا نه هر چند قضات محکمه عالی در این باب وحدت نظر نداشتند و از نظر آنکه اجرای آن محققاً منجر به از دست رفتن پست قضات دادگاهها میشد این قسمت را از آن حذف کرد و اکثریت تصدیق کردند که اجرای قانون تجدید سازمان محاکم باید موقوف بماند زیرا مقررات آن در مسائل مربوط به تامین شغل قضات متناقض با قانون اساسی است و تزییقاتی که از این جهت متوجه مقامات قضائی میشود کمتر از این نیست که قوه مقننه به زیان محاکم بدایت مقرراتی وضع کند یکی از قضات دادگاه عالی در حالیکه بنام اکثریت سخن میگفت چنین اظهار کرد.

همه میدانیم که بند ۷ ماده ۸ متضمن حفظ استقلال قوه قضائیه است طبق این بند برای تشدید استقلال قضات تا زمانیکه رفتار قضات مستوجب سرزنش و کیفر نباشد یاسن آنها به هفتاد سال نرسیده باشد یا در انجام وظیفه خود ناتوان نشده باشند یا بی‌نیافتی نکرده باشند نمیتوان آنها را از کار برکنار کرد.

باید انتظار داشت که قانون تجدید سازمان محاکم قضائی تمام تزییقاتی را که ممکن است به حقوق قضات وارد شود و از حقوق آنها بکاهد یا آنها را محروم کند در برداشته باشد.

مجلس متشکل خواسته که قضات بیمی نسبت به از دست دادن شغل یا حقوق خود نداشته باشند و از اغراضی که در توازن ترازوی عدالت نوسان ایجاد میکند در امان باشند.

قاضی دیگری چنین بیان مطلب کرد اگر پستهای قضات بوسیله رفورهای تقنینی در معرض خطر حذف قرار گیرد مانمی‌توانیم قوه قضائیه مستقلی داشته باشیم ولو اینکه دارای چنین قصدی بوده باشیم و اگر با تجدید سازمان قضائی هم بتوان تحمل تزییقاتی را که به مقامات قضائی وارد میشود بنمائیم یک خطر بزرگ و حقیقی از این جهت بوجود میآید که قوه قضائیه تحت انقیاد و نفوذ قوه مقننه قرار گیرد.

چگونه قوه قضائیه‌ای که مطیع قوه مقننه است در رژیم که قوای سه‌گانه تفکیک شده‌اند در مقابل تخلفاتی که از قانون اساسی بوسیله قوه مقننه بعمل میآید باید پایداری کند در حالیکه تحت انقیاد کامل قوه مقننه باشد و توازن قواء هم حفظ شود این مثال را از آن جهت آورده‌ایم که در فیلیپین استقلال قوه قضائیه واجد چنان اهمیتی است که هیچیک از دو قوه دیگر دارای آن نیستند.

نتیجه تضمین استقلال قوه قضائیه اینست که طبق قانون پیش‌بینی شده که قضات

نسبت با احکام خود که در کادر قضائی در حدود صلاحیت مفوضه صادر میکنند مسئول نیستند و دادگاه عالی فیلیپین تصمیم زیر را اتخاذ کرده و پیشنهاد نموده که «از نظر اجرای قدرتی که بقضات تفویض شده آزادند بدون آنکه بیمی از نتیجه احکام خود داشته باشند تصمیم بگیرند و برطبق ایمان شخصی خود آزادانه حکم صادر کنند.»

چه مسئولیت قضات نسبت برآی خود از آنجهت که زبانی متوجه یکی از اصحاب دعوا نماید با قدرت قضاوت و آزادی رای متباین است و منافی استقلال و احترام قضات میباشد و هرگاه خلاف این عمل شود قضات نه مفید خواهند بود نه شایسته احترام.

این قاعده در قانون مدنی فیلیپین پیش بینی شده و بموجب آن از قضات هرچند که عمل یا قصور آنها متضمن تخلف جزائی باشد نمیتوان ادعای غرامت کرد.

این مسئله امیدبخش است که از چهار کمیسیونی که در کنگره بین المللی حقوقدانان در دهلی نو تشکیل شد بطور کامل چنین رای دادند که در اجتماعی که تحت یک رژیم قانونی اداره میشود استقلال قوه قضائیه یک امر لازم و حتمی است. در حقیقت اگر قضات آزاد نباشند و عدالت بهر ترتیب در مقابل قدرتها و ثروتها تغییر شکل و ماهیت دهد هیچ کس از تمتع حقوق خود مطمئن نخواهد بود.

هیچکس نمیتواند ادعا کند که دائم چون گرگ درنده زوزه میکشد زمانی نیز میرسد که چون خرگوش خسته ای باشد که از دست شکارچی گریخته.

هیچکس نمیتواند بگوید که هیچگاه بناحق در یک محکمه جزائی تحت تعقیب قرار نمیگیرد یا بناحق در دعوائی خوانده نمیشود یا مورد افترا و تهمت واقع نمیشود و در نتیجه مال و آزادی و جاننش در خطر نمی افتد.

در آنروز تنها پناه و مأجاء ماقوه قضائیه مستقل، ثابت و صحیح العملی است که وجدان قضات آنرا رهبری میکند و عدالت را بدون توجه بحسب و بغض اجراء مینماید.